

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران (فتیشیزم = شیء‌باوری)

عارفه صابری افتخاری*

(تاریخ دریافت: ۹۱/۰۶/۱۰؛ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۲/۲۴)

چکیده

شیء‌باوری، به معنای باورداشتن به شیء یا اشیایی است که در باور انسان‌های بدوی دارای نیروی خارق‌العاده بوده‌اند و در روایی با مشکلات زندگی به آنها پناه می‌برده‌اند. آثار و بقایای شیء‌باوری میان فرهنگ عوام، از جمله فرهنگ عامه ایران، به‌جا مانده است. در این رویکرد، توجه به منشأ باور به برخی اشیاء و چگونگی عملکرد و اثربخشی آنها در فرهنگ عامه ایران در اولویت قرار دارد. همچنین بررسی اهمیت این اشیاء به عنوان اشیایی با نیروی فوق طبیعی در زندگی مردم ایران از دیگر اهداف این پژوهش است؛ اشیایی برخاسته از باورهای جمعی و اعتقادات آیینی - مذهبی در فرهنگ عامه که توده مردم جهت رسیدن به نیازها و خواسته‌های معنوی خویش به آنها توسل می‌جویند و آنها را باور دارند.

واژه‌های کلیدی: شیء‌باوری، نیروی فوق طبیعی اشیاء، فتیشیزم، فرهنگ عامه مردم ایران، فولکلور.

*. کارشناس ارشد پژوهش هنر، پژوهشگر و مؤلف در *دانشنامه فرهنگ مردم ایران* (مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی). به پاس زحمات و درس‌هایی که در محضر استاد ارجمند جناب آقای دکتر اصغر کریمی آموخته‌ام، این مقاله را به ایشان تقدیم می‌کنم.

مقدمه

شیء‌باوری یا فتیسیزم به مفهوم اعتقاد و باور به وجود نیروی فوق‌طبیعی در برخی اشیاء طبیعی (موجود در طبیعت) و مصنوع (دست‌ساخته انسان) است. منشاء اصطلاح فتیسیزم مربوط به قرن ۱۸م. است که سیاحان و دریانوردان پرتغالی در افریقا متوجه شدند بومیان افریقایی برای بعضی اشیاء مانند درخت، ماهی، گیاه، سنگ، پنجه مرده بعضی جانوران، چوب خشک، مو و ناخن نیروی جادویی قائل هستند و آنها را تقدیس می‌کنند و در رفع مشکلات و گرفتاری‌های خود از آنها استمداد می‌طلبند (Tylor, 1970: 229). پرتغالی‌ها لغت فتیسی را که در زبان پرتغالی به معنای «طلسم و تعویذ» است، به آن اشیاء دادند و عقاید و آداب مرتبط با فتیسی‌ها را فتیسیزم نامیدند (فضایی، ۱۳۵۶: ۲۷۸).

در میان عناصر متعدد فرهنگ عامه ایران نیز شیء‌باوری یا فتیسیزم، حضوری گسترده و ملموس در زندگی مردم دارد و بقایای آن همواره در میان توده مردم به جا مانده است. شیء‌باوری در ایران شامل اشیای طلسمی و تعویذی است که اغلب دارای پیشینه‌ای اسطوره‌ای و مذهبی هستند و مردم به نیروی مستتر در آنها جهت جذب نیروهای نیک و دفع نیروهای شر باور دارند و آنها را به همراه آداب خاصی به کار می‌برند. بررسی نگارنده نشان می‌دهد در ایران، درباره موضوع شیء‌باوری و حضور این نوع اشیاء در بطن فرهنگ مردم، پژوهشی مستقل و بنیادی انجام نگرفته است. در این مقاله در دو بُعد به شیء‌باوری در ایران پرداخته شده است: نخست، شیء‌باوری و آداب آن در فرهنگ عامه ایران؛ و دوم، معرفی گونه‌هایی از اشیای باور شده در میان ایرانی‌ها و باورهایی که در رابطه با آن اشیاء در فرهنگ عامه ایران وجود دارد.

شیء‌باوری و آداب آن در فرهنگ عامه ایران

اعتقاد به جاندار بودن اشیاء از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین شیوه‌های فکری جامعه کهن ایرانی بوده است. بر این اساس در تفکر ایرانی‌ها شیء‌باوری تحت سیطره آئیمیسیم یا زنده‌گرایی قرار می‌گیرد. در باور ایرانیان باستان، آدمیزاد زنده بودن خویش را به همه چیزهای دیگر منسوب می‌دارد؛ خواه آن چیز ساکن و پا برجا باشد یا مانند خود او متحرک و جنبان. ایرانیان باستان به هر پدیده‌ای، مینویی را منتسب می‌کردند تا آنجا که در هر کلوخ بی‌مقدار مینوی زمین را

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

احساس می‌کردند. همچنین آنها جاندار پنداشتن اشیای موجود در طبیعت را به دست‌ساخته‌های خویش نیز تعمیم می‌دادند و میان جنس اشیای ساخته شده و اشیای موجود در طبیعت تفاوتی قائل نبودند و دست‌ساخته‌های خویش، بویژه اشیای فلزی، را همانند دیگر اشیای طبیعی دارای مینو یا به عبارتی، روح می‌دانستند و آنها را نیروهای مستقل و فعالی می‌پنداشتند که آدمی می‌توانست به آنها التماس کند تا همراهش شوند و یا اگر اجازه می‌داد، قادر بودند در وجودش نفوذ کنند و یا اثر نیک یا بد بگذارند (بویس، ۱۳۷۰: ۸۰-۸۲). آنها علاوه بر اشیای طبیعی و دست‌ساخته‌های خود به سخن و آوایی که با تأمل و تعمق شکل می‌گرفت، بویژه کلام مقدس یا همان گفتار ایزدی که منشره^۱ خوانده می‌شود، قدرتی عظیم نسبت می‌دادند، به گونه‌ای که در باور آنها، نیروی درمانگر موجود در آن کلام، برتر از نیروی اشیای ملموس بود (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۷۳۷). بر اساس همین تفکر، اشیای باور شده و همان طلسم و تعویذ، در میان ایرانی‌ها قدرت جادویی و درمانگر خود را از افسون‌ها و اوراد مذهبی می‌گرفتند.

طلسم‌ها و تعویذ که هر کدام در موقعیت و منظور خاصی استفاده می‌شوند، دارای نیرویی جادویی - ماورایی چون روح انگاشته می‌شوند و پندار کلی بر این است که نصب و آویختن آنها بر اموال و مکان‌ها و حمل آن توسط انسان یا حیوان موجب دفع بلا، بیماری و تعرض موجودات و نیروهای شریر می‌شود. طلسم و تعویذ را می‌توان از یک مقوله، اما گاه با راهبردهایی کمابیش متفاوت، در نظر آورد. درحالی‌که کار تعویذ طرد و دفع امور نامطلوب است، طلسم دارای هر دو خاصیت جذب و دفع است و باعث جلب امور مطلوب نیز می‌شود (عربستانی، ۱۳۸۷: ۶۳۵). توانایی مفروض طلسم در تغییر دادن حوادث و به بار آوردن شرایط مطلوب و معمولاً معجزه‌آسا، آن را از تعویذ متمایز می‌کند. طلسم علاوه بر خواص پیشگیری‌کننده تعویذ، قدرت‌های دیگری نیز دارد و از این‌رو گاه تعویذ را گونه‌ای از طلسمات و از جنس ضعیف‌تر آن پنداشته یا آن را یکی از گسترده‌ترین اشکال استفاده از طلسمات به شمار آورده‌اند.

یک طلسم نوشته‌هایی با علائم اخترشناختی و اشکالی از صور فلکی یا دایره‌البروج و تصاویری از جانوران به عنوان ترفندهای جادویی برای در امان ماندن از آسیب‌هاست و یا به

۱. گفتار ورجاوند اهورایی، کلام مقدس یا کلام ایزدی. منشره درمانی: درمان بیمار با منشره که به منزله گفتاردرمانی یا روان‌درمانی امروزی است (دوستخواه، ۱۳۷۹: ۴۴: ۷۳۷).

اشیایی اطلاق می‌شود که این نوع نوشته یا علایم بر روی آنها باشد؛ مثل تعویذها. همچنین می‌توان متن یک تعویذ را یک افسون یا ورد تلقی کرد (Ruska, 2000: 500). تعویذ، مشتق از ریشه «عوذ» (المنجد، ۱۹۷۳: ذیل واژه) و به معنای پناه بردن، پناه دادن و در امان نگه داشتن است و در اصطلاح به معنای دعا خواندن و حرز یا دعای دفع چشم‌زخم آویختن بر آدمیان، جانوران یا اشیاء برای محافظت از آنهاست (دهخدا، ۱۳۴۳: ذیل واژه). تعویذ معمولاً کاربردی پیشگیرانه دارند و فرد یا شیء مورد نظر را از قرار گرفتن در موقعیتی زیان‌آور حفظ می‌کنند، در حالی که دعا و افسون، رقیه، عزیمة و طلسم، علاوه بر قدرت پیشگیری از بلاها، پس از وقوع پیشامد بد نیز می‌توانند در علاج و مداوا و گاه حتی در تبدیل «سوءالقضا» به «حسن‌القضا» به کار آیند (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۲۳۶).

در ایران باستان از افسون‌ها، اوراد و اشیای تعویذی فراوانی استفاده می‌شده است. نمونه‌هایی از این ادعیه یا افسون‌های مؤثر علیه آفریده‌های زیانکار در خود اوستا یافت می‌شود. این ادعیه و کاربردشان گوناگون و وسیع است، به طوری که آنها را به اشکال مختلف چون حرز و تعویذ و طلسم نوشته و همواره همراه خویش داشته‌اند تا آنها را از انواع بیماری‌ها، بلاهای زمینی و آسمانی حفظ کند و جنیان و دیوها را از آنها دور دارد. دعای دورکردن تب سرد و گرم از این قسم ادعیه است (رضی، ۱۳۸۱: ۶۱۶؛ میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱).

تعویذ یا افسون مکتوبی را برای امراض چشم به صورت ترکیبی از متون اوستایی، پازند و پهلوی می‌نوشتند و بر بازوی چپ بسته می‌بستند، یا وردی پهلوی علیه حشرات موذی را با آب زعفران بر پوست آهو یا کاغذ می‌نوشتند و بر در خانه نصب می‌کردند و مقداری ماسه را نیز تبرک کرده و به اطراف می‌پاشیدند (Casartelli, 1980: 449). در همان زمان برای جلوگیری از بیماری گله‌گاو، باژاردیهشت (ورد و نیایش اردیهشت) را بر قطعه‌ای چرم می‌نوشتند و مقدار کمی پشم را از کیسه بیضه قوچ جدا کرده و به هم می‌بستند و در جایی که گله از آن عبور می‌کرد، در زمین دفن می‌کردند (Spiegel, 1860: 167). افسون‌هایی را نیز برای پیشگیری و درمان می‌خواندند. این افسون‌ها از طریق انتقال آسیب به یک شیء (فتیش) عمل می‌کرد. به عنوان مثال، برای درمان تب مالاریا (تب نوبه یا تب متناوب) فنجانی چای را در برابر خورشید قرار می‌دادند، میخی آهنی را جلوی بیمار می‌گذاشتند و بیمار می‌گفت: «من

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

تیم را به این میخ می‌دهم.» سپس میخ را در زمین فرو می‌کردند و مقداری از چای را روی آن می‌ریختند و باقی چای را به بیمار می‌خوراندند (OmidSalar, 1985: 24).

در فرهنگ اعراب جاهلی برای کارکردهای تعویذی و خشتی یا محدود کردن اثر سوء خفیه، روش‌های گوناگونی به کار می‌رفته است. در یکی از روش‌های ماندن ارواح زیانکار، از روش «تنجیس» یا آلودن استفاده می‌شد. به این صورت که اشیایی چون استخوان‌های مردگان، دندان رویاه و شیر یا مواد ناپاک دیگری را که موجب نفرت و بیزاری موجودات شریر می‌شد، بر اندام کودکان می‌آویختند (جوادعلی، ۱۹۹۳: ۷۴۵). همین‌گونه باورها تحت تأثیر تداخل و تأثیر و تأثر فرهنگی در فرهنگ عامه ایران نیز وجود دارد و از این اشیاء برای ماندن اجنه در مناطق مختلف ایران، بویژه جامعه‌های روستایی، استفاده می‌شود.

عمده‌ترین علت استفاده از تعویذ در رابطه با اعتقاد به چشم‌زخم است. چشم‌زخم از قدیمی‌ترین باورهای بشر و احتمالاً فراگیرترین و رایج‌ترین باور فراعلمی است که آثار و بقایای آن در ایران امروز نیز پا برجا مانده است. شورچشمی و بدنظری که امروزه به شکل صفت برای بعضی افراد آورده می‌شود، از روزگار بسیار کهن میان جامعه‌ای که مغان و فرهنگ و دیانت مغانه و مزدایی در آن حکومت می‌کرد، وجود داشته است. شورچشمان که با چنین بیماری و عارضه اهریمنی شناخته می‌شدند، مردود و مطرود و منفور جامعه بودند (رضی، ۱۳۸۱: ۹۸۵).

بسیاری از سفرنامه‌نویسان طی سفرهای خود به اقصی نقاط ایران موارد گوناگونی از باور ایرانی‌ها به شورچشمی را گزارش کرده و نقل می‌کنند مردم ایران اشیایی را به منظور دفع چشم‌زخم همواره با خود به همراه دارند. این اشیاء در واقع نوعی فیتیش محسوب می‌شوند، چرا که استفاده‌کنندگان باور دارند با همراه داشتن این اشیاء از چشم بد و شور در امان خواهند بود. مثلاً ویلیام جکسن گزارش کرده است: «در ایران معمولاً به بچه‌ها طلسم و چشم‌زخم می‌آویزند». او این رسم را رسمی کهن معرفی می‌کند که قدمت آن حتی به پیش از دوران اسلامی هم می‌رسد (جکسن، ۱۳۵۷: ۴۳۲). نتیجه آنکه زنان باردار، کودکان و به طور کلی همه چیزهای زیبا، خوشایند، مسرت‌بار یا گرانبها در معرض خطر حسادت و چشم‌زخم هستند، بنابراین لازم است همه چیزهای بارزش خود را از دید کسانی که بدچشم هستند، به‌دقت محافظت کنند و چون مطمئن نیستند که همیشه به این کار توفیق یابند، آنها را به وسیله طلسم و تعویذ محافظت می‌کنند (ماسه، ۱۳۵۵: ۶۳).

هم‌اکنون نیز تعاویذ گوناگونی در میان ایرانی‌ها رایج است که عمدتاً به صورت اشیای خام و طبیعی (انواع کانی‌ها و سنگ‌ها، فلزات، گیاهان، بازمانده اعضای بدن انسان و حیوان) و یا به شکل فرآورده (مجسمه‌ها، تمثال‌ها، وسایل دست‌ساز فلزی، چوبی و...) در رماندن ارواح پلید، شیاطین و موجودات شریر و زیانکار و بسیاری از بیماری‌ها کاربرد دارد.

گونه‌های «اشیای باور شده» (فتیش) در میان ایرانی‌ها

۱- کانی‌ها

از متداول‌ترین اشیایی که درباره آنها باور وجود دارد و به عنوان تعاویذ استفاده می‌شوند، انواع مواد کانی از جمله مهره‌ها و سنگ‌هایی همچون سنگ نمک هستند (Smith, 1927: 638). در کتاب *روایت پهلوی* استفاده از مهره‌های گوناگون برای نیل به خواسته‌ها توصیه شده است. همراه داشتن مهره سبز استقبال از پیشامدهای خوب است و داشتن مهره زرد، با جلا و برق سفید، سبب رسیدن به مراد و خواسته دل می‌شود. داشتن مهره سیاه موجب پیروزی در کار و پیکار است. مهره کبود رنگ، کامیابی را افزون و شخص را بخشنده می‌کند. زنی که مهره کبود با جلابی سفید رنگ دارد، اگر آن را به نام مردی که دوستش دارد بساید و در چشم کشد، آن مرد او را دوست خواهد داشت و نمی‌تواند از آن زن بگذرد (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۵۸).

در بوشهر برای معالجه بیماری‌هایی مثل دیوانگی، صرع، نازایی و مداوای تب، یرقان، امراض پوستی و حتی عقرب‌زدگی باید ابتدا برای هریک مهره‌های خاصی را با خواندن چهارقل طاهر کرد و تا درمان کامل به گردن آویخت. از نمونه این مهره‌ها، مهره گیس‌بند است که برای محافظت از چشم بد به گیسوی اطفال می‌بندند. مهره «آپل‌تشی» یا تاول آتش ویژه کودکان است. وقتی تاول‌های آبدار و آتش‌گونه‌ای روی پوست صورت اطفال پیدا شود، لازم است این مهره را تا زمان خشک شدن کامل آن، به گردن کودک بیاویزند. مهره «توشو» یا تب شب (مهره‌ای برای تبی که در شب عارض شود) نیز ویژه اطفال است و هرچند به تب شب اختصاص دارد، باید تا چند شبانه‌روز متوالی و تا درمان کامل آویزه گردن کنند. مهره «دِک» قرمز رنگ و به شکل دل آدمی و ویژه زنان است. هر زنی به دل‌ضعفه مبتلا شود، این مهره را به گردن خود می‌آویزد. «زردوکی» مهره‌ای است بلورین به شکل بیضی و زنان تازه‌زا که

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

شیرشان بسیار کم است، به منظور شیردار شدن به گردن و میج دست خود می‌بندند (احمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۶).

در شهر ایزدخواست گوسفندان آبله گرفته را با خواندن سوره‌ها و آیاتی از قرآن به مهره‌ای گرد و به رنگ روشن که در داخل آن خال‌هایی به رنگ سفید و نخودی وجود دارد و پیچیدن آن در پارچه‌ای تمیز و گذاشتن آن در آبشخور دام‌ها معالجه می‌کردند (رنجبر، ۱۳۷۳: ۵۲۲). در شهرستان دوان برای جلوگیری از چله افتادن بر نوزاد و مردن او قبل از چهل روز، زنانی که به دیدن زائو می‌آمدند باید عاری از هرگونه مهر زینتی می‌بودند. برای احتیاط بیشتر مجموعه‌ای از مهره‌های بند شده را در کنار بالین کودک می‌گذاشتند تا اثر مهره‌هایی را که غفلتاً وارد شده است، خنثی کند. همین مردم برای جلوگیری از گریه ممتد بچه از مهره «تاسه» و برای رفع زردی او از مهره «زردیون» و برای جلوگیری از چشم‌زخم از مهره «بوغلی» استفاده می‌کنند. همین‌ها برای اثربخشی بیشتر مهره‌ها، بویژه برای درمان تب شب و تب سیاه، خون گوسفند قربانی شده در عید قربان را در ظرفی می‌ریزند و مهره‌های خود را هفت بار در آن می‌زنند و چند روز به گردن بیمار می‌آویزند. دیگران استکانی از این خون را برای استفاده نگه می‌دارند (لهسایی‌زاده، ۱۳۷۰: ۱۱۶).

مردم فراشبند برای دفع شر آل، مهره‌ای به رنگ عسلی و موسوم به مهره آل را که بر روی آن تصویر زنی قرار داشت به همراه مهره مخصوص دیگری به نام تاسه می‌ساختند و در آب مخلوط می‌کردند و به زن زائو می‌خوراندند (سیدرزاق، ۱۳۸۲: ۷۵). مهره مار نیز از دیگر مهره‌های باور شده در میان ایرانی‌هاست که برای به دست آوردن آن آداب پر تفصیلی در هنگام فصل جفت‌گیری مارها انجام می‌شده است (هدایت، ۱۳۳۴: ۵۰). توده عوام اعتقاد دارند داشتن مهره مار، سفیدبختی می‌آورد (همان: ۱۱۱) و هرکس مهره مار داشته باشد، نباید بالای سر بچه ۴۰ روزه برود چرا که بچه جن‌زده می‌شود (همان: ۱۹۴). مهره‌های آبی و سبز و کبود نیز که معمول‌ترین آنها به خر مهره (تصویر ۱) معروف است، برای دفع ضرر شورچشمانی استفاده می‌شود که چشمانی به این رنگ‌ها دارند (مقدم، ۱۳۳۷: ۱۶۲).



تصویر ۱. خر مهره آبی رنگ از جنس سفال، برای دفع چشم‌زخم (گلاک، ۱۳۵۵: ۵۸)

در لرستان این مهره‌های فیروزه‌ای فام یا کبود رنگ را کوژه یا خزف می‌نامند و از نوع درشت آن برای دفع چشم‌زخم حیوانات و از نوع ریز آن برای دفع چشم‌زخم بچه‌ها یاری می‌گیرند (اسدیان خرم‌آبادی، ۱۳۵۸: ۲۳۳). از دیگر مهره‌هایی که در باور مردم لرستان برای دفع چشم‌زخم مؤثر است، مهره‌ای است به نام «موره کیو»^۱ به معنای مهره کبود. آنها مهره کبود کبود را همیشه روی شانه بچه‌های خردسال یا بر گردن حیواناتی مانند اسب، قاطر، قوچ و گاو نر می‌آویزند (تصویر ۲). از این مهره‌ها برای دیگر چیزهای دوست‌داشتنی مانند مشک دوغ، و ابزار زیتنی و لوازم خانه و یا سیاه‌چادر و کنار کشتزار استفاده می‌کنند و روی سربند دختران جوان و زیبا و سربند عروس خانم‌ها نیز مهره کبود می‌دوزند و عقیده دارند خاصیت چشم‌تنگی آدم‌های چشم‌تنگ با دیدن مهره کبود از بین می‌رود و قادر نخواهند بود چشم‌زخمی به کسی برسانند (عسکری‌عالم، ۱۳۸۷: ۱۹۵).

1. Mora keyow

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...



تصویر ۲. مهره آبی برای دفع چشم‌زخم از کودکان و حیوانات باارزش در میان عشایر لرستان (Kasraian, 2002: 179&187)

در شهرستان گروس استعمال دانه‌های فیروزه و سنگ‌های آبی‌رنگ به منظور دور داشتن چشم‌زخم، بخصوص از کودکان، مصرف فراوانی دارد که به جلوی کلاه کودک و جلوی سینه او می‌دوزند. سوارکاران علاقه‌مند به اسب خود، به منظور بر حذر داشتن حیوان از چشم‌زخم، تعدادی از این مهره‌های آبی‌رنگ را به صورت منجوق و دانه‌های تسبیح به موهای یال و گردن حیوان می‌بندند (هاشم‌نیا، ۱۳۸۰: ۲۰۶). اهالی روستای اسک برای در امان ماندن از چشم‌بد چند مهره کبود را بر چوب گهواره کودک و یا پیشانی گاو و گوسفند و دیگر حیوانات اهلی و یا اطراف منزل نصب و آویزان می‌کنند (راعی، ۱۳۸۴: ۲۰۲). در سیرجان هم مهره سبز را به همراه نعل اسب برای دفع چشم‌زخم به قنطاق نوزاد می‌آویزند (بختیاری، ۱۳۷۸: ۲۸۰).

از دیگر کانی‌های رایج به عنوان تعویذ، سنگ نمک است. در باورها و سنت‌های مذهبی مردم ایران نمک عنصری دارای مفهوم دوگانه است. در کتاب مقدس مسیحیان، نمک هم نشانه نفرین و لعنت الهی است و هم نشانه رحمت و کرامت او. کسانی که به کمک او را اجنه را دفع می‌کردند، یا کسانی که افراد را از طلسم آزاد می‌کردند (مثل جن‌گیرها و رمال‌ها) از نمک برای جنگیدن علیه شیاطین، اهریمنان و دیوان و نیز علیه ساحران و افسونگران استفاده

می‌کردند. در باورهای آنها آمده، نمکی که روی میز واژگون می‌شود، نگوئیختی می‌آورد و نمکی که در آتش افکنده می‌شود، از انسان در مقابل طوفان حمایت می‌کند (کریمی: ۴۵ و ۴۶). نمک در جامعه‌های شهری، روستایی و عشایری ایران دارای حرمت و ارزش است و خاصیت درمانی و حتی کاربرد جادویی دارد. از طرفی مردم باور به نمک را مرتبط با مهریه حضرت فاطمه (س) می‌دانند که خداوند در هنگام عروسی وی با حضرت علی (ع) به او اعطا کرد؛ همچنین رقم ابجدی کلمات نمک و علی هر یک به حساب ابجد ۱۱۰ می‌شود و شاید به این دلایل نمک مقدس شده باشد (هدایت، ۱۳۳۴: ۱۱۳). باورداشت‌های مناطق مختلف ایران در خصوص نمک به چند دسته تقسیم می‌شود: باور به برکت‌زایی نمک، باور به زدودن و دفع شورچشمی و باطل‌کننده سحر و جادو و نیروهای شر، گره‌گشایی مشکلات و رفع نیازهای مادی و معنوی، قدرت پیشگویی و برملا ساختن رازهای پنهان و نادانسته‌ها. در تهران، سر سفره هفت‌سین نمک کوبیده می‌گذارند و آن را عامل برکت می‌دانند، سپس آن را داخل کیسه آرد و برنج می‌کنند و تا آخر سال آن نمک را کیسه به کیسه می‌کنند تا همواره روزیشان از طریق آن نمک برکت داشته باشد (شهری، ۱۳۷۱: ۱۰۰-۱۰۴). در تهران قدیم هم باور داشتند بستن نمک در یک پارچه و همراه کردن آن با زن حامله، زایمان او را سرعت می‌بخشد (شهری، ۱۳۷۱: ۴۶۵).

در میان طوایف کردستان از نان و نمک برای گره‌گشایی استفاده می‌کنند. در آنجا رسم است که روی مقداری نان، نمک می‌زنند، نان را مچاله می‌کنند و به یک دختر بچه یا پسر بچه و یا بزرگسال می‌دهند تا در کنار دیوار کوچه بگذارد و بی‌آنکه دوباره به آن دست بزند یا روی خود را به طرف آن برگرداند، به سوی خانه بازگردد. عقیده دارند هر گره‌ی در جریان رزق و روزی آنها باشد، به این وسیله باز می‌شود و در کار و درآمدشان گشایش حاصل خواهد شد (میرنیا، ۱۳۶۹: ۲۳۳). در سروستان برای ممانعت از چشم‌زخم مقداری نمک و دعایی را که دعانویس برای چشم‌زخم نوشته است، به کلاه کودک می‌آویزند یا به بازویش می‌بندند (همایونی، ۱۳۴۸: ۳۴۹). در بیرجند برای دفع چشم‌زخم گاه چند تکه نمک را به رشته‌ای می‌کشند و به شاخه‌های درختان در باغ‌ها آویزان می‌کنند تا درختان و محصولات آن از خطر چشم‌خوردن در امان بمانند (رضایی، ۱۳۸۱: ۶۱۰-۶۱۱). مردم خراسان و کرمان در مراسم شب چهارشنبه‌سوری اندکی نمک را به همراه اشیایی دیگر درون کوزه‌ای می‌ریزند و دور سر

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

می‌چرخانند و می‌شکنند تا شورچشمی را از خانه و افراد خانواده دور کنند (جاحظ، ۱۳۸۴: ۱۳۰). در شهرستان دوان، در هنگام مراسم عقد، قطعه‌ای سنگ نمک را در کنار عروس می‌گذاشتند تا چشم‌زخمی به او نرسد (لهسایی زاده، ۱۳۷۰: ۱۳۷). بعضی جاها زنان بلورهای نمک را برای جلب عشق و کاشتن بذر محبت در دل همسرانشان و یا بچه‌دار شدن به صورت زیورآلاتی چون گردنبند و زینتی برای گیسوان می‌آویزند و یا طلسم‌هایی از نمک می‌سازند و دیوار خانه خویش را تزئین می‌کنند (Donaldson, 1938: 156).



تصویر ۳. طلسم نمک برای دفع چشم شور در کرمان (نگارنده)

بومیان کیش برای مقابله با شورچشمی از نمک به همراه دعا استفاده می‌کنند. همچنین در کنار در یک کیسه پارچه‌ای و مثلث‌شکل آویزان می‌کنند که در داخل آن تکه‌ای سنگ نمک و یک دعا قرار دارد. اغلب قسمت پایین کیسه را با پارچه‌های رنگین تزئین می‌کنند. در همین جا برای آنکه نوزاد را چشم نزنند، اغلب تکه‌ای نمک را لای پارچه‌ای رنگی می‌گذارند و بالای گهواره می‌آویزند. مردم کیش در داخل لنج‌ها کیسه‌های کوچکی از نمک و دعا آویزان می‌کنند و حتی موقعی که درباره افراد شورچشم صحبت می‌کنند، چند بار کلمه "ملح، ملح" (نمک، نمک) را تکرار می‌کنند و یا پیش خود می‌گویند "ملح و رماد فی عیونک" (نمک و خاکستر به چشمش) (مختارپور، ۱۳۸۷: ۴۵۳).

۲- اجزای بدن حیوانات

«پر» از جمله اشیائی است که پیشینه باور به آن به دوران باستان می‌رسد. در یشت چهاردهم، اهورامزدا به زرتشت می‌آموزد که در مقابل نفرین و ورود دشمن پری از پرنده‌ای فراخبال (وارن‌غنه = بوم یا غراب) برگیرد و بر تن خویش بساید و با این عمل زرتشت خواهد توانست لعنت را به دشمن خود بازگرداند. در همین یشت آمده است اگر کسی استخوان یا پری از این پرنده را به همراه داشته باشد، هیچ‌کس نمی‌تواند بر او غلبه کند و او همیشه غالب خواهد بود. حتی پیشگویان با کمک این پر و خواندن برخی از اوراد محرمانه، که انتقال آنها موروثی بود، می‌توانستند پیشگویی کنند (پورداوود، ۱۳۴۷: ۱۱۷-۱۲۹).

این پرنده با سیمرخ اسرارآمیز یکی پنداشته شده (Casartelli, 1891, 79-87) که در شاهنامه، به عنوان افسونی درمانگر، در پهلوشکافی رودابه برای تولد رستم کاربرد داشته است (فردوسی، ۱۴۷۸: ۲۳۶۱). گفته می‌شود از همین پر در معالجه زخم‌های کشنده رستم و اسبش در نبرد با اسفندیار استفاده شده است (همان: ۲۹۴). بقایای باور به نیروی تعویذ «پر» برای در امان ماندن و تقویت روحیه را در تعزیه‌ها بر روی کلاه‌خود جنگجویان (فضایی، ۱۳۵۶: ۲۸۶) و نیز زنگ بالای سر مرشد زورخانه‌ها می‌توان دید (سایکس، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

از دیگر اندام حیوانات مختلف، مثلاً چشم‌ها و زبان هدهد را هم برای در امان ماندن از بیماری فراموشی از گردن می‌آویختند. یا با آویختن استخوان سوراخ‌شده هدهد بر درختی، اعتقاد داشتند هیچ پرنده‌ای در آن حوالی آسیب نخواهد دید و به همراه داشتن استخوان طاووس از خطر چشم‌زدگی جلوگیری خواهد کرد (الحاسب، ۱۳۷۱: ۱۹۰ و ۱۹۱). بستن دندان گرگ بر گردن اسب، آن را دنده‌تر از اسبان دیگر می‌کند و بستن آن به بازو سبب دور شدن دشمنان می‌شود و نهادن دندان گرگ بر بالین کودک، مانع ترس او خواهد شد و به همراه داشتن آن از گزند چشم بد جلوگیری می‌کند (همان: ۲۰۴ و ۲۰۵). در ممسنی، شکارکننده گرگ برای جلوگیری از چشم‌زخم، چشمان او را از کاسه درمی‌آورد و قاب می‌گیرد و بر بازوی راست می‌بندد و دعای ویژه کاربرد آن را بر آن می‌خواند (مجیدی کرائی، ۱۳۷۱: ۴۸۰). عشایر لرستان نیز پنجه پرنده‌گان را به همین منظور و به همراه اشیایی دیگر، همچون مهره‌های آبی رنگ، به لباس‌های کودکان خود می‌دوزند (Mortensen, 1993: 347).

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...



تصویر ۴. نصب پر روی کلاه خود به عنوان تعویذ (طریقی، ۱۳۸۵: ۱۲۳)

نظر قربانی (نفیسی، ۱۳۳۳: ۳۴ و ۳۵) یا چشم قربان (همایونی، ۱۳۴۸: ۳۷۷) را با خشک کردن مردمک چشم گوسفند قربانی و کشیدن آن به ریسمان به همراه مهره‌های دیگر درست می‌کنند و به لباس شخص، بویژه کودک و گاه حیوانات و جمادات، وصل می‌کنند (نفیسی، ۱۳۳۳: ۳۴-۵).



تصویر ۵. پنجه پرنده به عنوان تعویذ دفع چشم‌زخم روی کلاه یک پسر بچه از عشایر لرستان

(Mortensen, 1993: 347)

۳- گیاهان

مهم‌ترین فتیش یا تعویذ گیاهی استفاده شده در میان ایرانی‌ها که همواره حضور پررنگی در تمام شئون زندگی آنها دارد، «اسپند» است. اسپند یا سپند، گیاهی خودرو، پایدار و همیشه سبز است که در کوه، بیابان و زمین‌های کویری می‌روید. نام این گیاه از واژه سپنته^۱ در اوستا گرفته شده که در زبان پهلوی به معنای «افزونیک»، یعنی برکت‌دهنده و مقدس، آمده است (Reichelt, 1911: 270). ایرانیان عهد باستان اسفند را گیاهی مقدس می‌پنداشتند و برای آن نیرویی آسمانی و شفابخش تصور می‌کردند (Henning, 1891: 607). از گذشته تاکنون برای دورکردن چشم‌زخم، آن را در آتش می‌ریزند و دود آن را می‌پراکنند. اسفند را به شیوه‌های گوناگون و با آداب و رفتارهای خاص، برای چشم‌زخم‌زدایی و درمان بیماری‌ها و دردها به کار می‌برند که رایج‌ترین آنها «اسفندگردانی» و «خال‌گذاری» است.

مراسم اسفندگردانی با ریختن دانه اسفند در آتش و خواندن وردهای موزون شعرگونه همراه است. واژگان وردها در خرده‌فرهنگ‌های ایران تفاوت‌هایی دارند، ولی همگی یک عقیده و پنداشت عمومی را با رمز و نشانه می‌رسانند (بلوکباشی، ۱۳۸۹: ۴۵۸-۴۵۹). وردها عموماً این‌طور آغاز می‌شود: «اسفند و اسفند دونه / اسفند صد و سی دونه». وردها معمولاً با عبارت «بترکد چشم حسود و حسد و بخیل و بیگونه» یا عبارت‌هایی شبیه آن پایان می‌یابد (مردانی، ۱۳۴۸: ۳۵). در شهرستان اردستان، بخصوص شب‌های یکشنبه و چهارشنبه، در مراسم اسفندگردانی و دودکردن آن می‌گویند: «بترکد چشم حسود و حسد و دیده کافر» یا «بر چشم بد لعنت و بر دین محمد(ص) صلوات». برای بهبود نظر خورده، به نام تک تک اقوام و خویشان و همسایه‌ها و همه کسانی که ممکن است مریض را چشم زده باشند، به دانه اسفند سوزن می‌زنند. پس از پایان اسامی، برای هر روز هفته نیز که شخص در آن روز متولد شده باشد، سوزنی به دانه اسفند می‌زنند: «شنبه‌زا، یکشنبه‌زا ... تا جمعه‌زا». بعد چنین می‌افزایند: «همسایه دست‌راستی، همسایه دست‌چپی، همسایه پشت‌سر، همسایه پیش‌رو، الهی بترکد چشم او». بعد اسفندها را دور سر مریض می‌گردانند و روی آتش آماده روی خشت می‌ریزند و می‌گویند: «اسفند و سه بند / صد و سی چشمو ببند / چشم حسد و حسود و هر هیز و لوند»

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

(هاشمی، ۱۳۷۰: ۵۳۴). باور دارند دانه اسفند، فتیش، همان چشم شور است و با سوراخ کردن آن، چشم فرد شورچشم نیز سوراخ می شود، صدای ترکیدن دانه اسفند در آتش نیز در خیال آنها ترکیدن چشم حسودان و چشم شورهاست.



تصویر ۶. اسفندی، طلسم ساخته شده از گیاه اسفند جهت دفع چشم زخم (Mortensen, 1993: 239) در مراسم خال گذاری اسفندهای سوخته و ذغال شده را در کف دست می مالند و با آب دهان آغشته می کنند و به گونه ها و پیشانی و کف دست راست و کف دست چپ بیمار می مالند (همان: ۵۳۱-۵۳۴). یکی دیگر از شیوه های دفع چشم زخم به وسیله اسفند، ساختن طلسم هایی از آن است. دانه های اسفند را به چند رشته نخ می کشند، سپس آنها را بر اساس سلیقه، به یکدیگر می بندند. این مجموعه را سر در خانه ها، اتاق های نشیمن، آغل های گوسفندان و کشتزارها می آویزند تا چشم بد، بلا و آفت را از خانه، اعضای خانواده، احشام و غلات دور کنند و برکت، فراوانی و سلامتی بیاورند (ذکایی، ۱۳۴۷: ۳۱ و ۳۲).

ایرانیان عهد باستان برای انار نیرویی ماوراءالطبیعی، جادویی و رمزگونه قائل بودند. از شاخه انار و میوه آن در شماری از آیین ها و مراسم دینی - مذهبی خود استفاده می کردند. از این درخت و میوه اش همچون نَفیرات (رمانندگان) در دور کردن ارواح خبیث، گزندگان، بیماری ها و دردها از تن، خانه و محیط زیست بهره می جستند. با سوزاندن شاخه های درخت

انار و پراکندن دود چوب‌های سوخته این گیاه در فضا، دیوهای پنهانی را از خانه و کاشانه می‌رانند و فضای زیست را پاک می‌ساختند (پوردوود، ۱۳۹: ۱۳۹-۱۴۷). ایرانیان پس از اسلام نیز دود شاخه‌های سوخته انار را رماننده حشرات و گزندگان (دنیسری، ۱۳۳: ۱۳۵۰) و داشتن درخت انار را گریزاننده مار و کژدم از خانه (کلینی، ۱۴۰۱: ۲۴۸) و خوردن انار را رماننده شیطان از دل مؤمن و دور کردن وسوسه شیطانی (مجلسی، ۱۳۷۱: ۵۱) می‌دانند. مادران، فراش‌بندی برای دفع شر اجنه از دامن نوزادان خویش، از چوب انار کمانه می‌سازند و سر اطفال خود را هنگام خواب در آن قرار می‌دهند و هنگامی که افراد دیوانه، شرارت می‌کنند و به آزار و اذیت می‌پردازند، برای پراکندن اجنه از اطراف این دیوانگان و شفای جزئی یا کلی، آنها را با شاخه‌های انار تنبیه می‌کنند (امیر، ۱۳۸۲: ۹۶ و ۹۷).

در گیلان برای دور نگهداشتن نوزاد و زائو از جمله اجنه و آل، با شاخه خاردار از درخت انار ترش، پیاز درشتی را نصف می‌کردند و شاخه انار را بر پهنه فرو می‌بردند و در ششمین شب تولد فرزند بالای سر زائو و نوزاد به دیوار تکیه می‌دادند. گیاه خودروی گزنه از دیگر تعویذهای گیاهی در گیلان است که برای دور و کور کردن خطر چشم شور، آن را با سنجاق بر آستان در ورودی اتاق زائو و نوزاد نصب می‌کنند (بشرا، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۵). شاخه‌ای از درخت خزرهره برای بوشهری‌ها دارای نیرویی ماوراءطبیعی برای دور کردن خطر چشم شور برای کودک است که آن را بالای گهواره یا ننوی او و در مقابل دید همگان می‌آویزند (احمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۱۳۹). مردم ایلات و عشایر کرمان، چوب انار را برکت‌زا می‌پندارند و از آن، چوب مشک‌زنی می‌سازند (فرهادی، ۱۳۷۲: ۳۲۴).

۴- فلزات

شیء‌باوری درباره آهن، از گذشته‌های دور تاکنون، بویژه برای دور کردن ارواح خبیث وجود داشته است. در باور ایرانی‌ها، جن بی‌نهایت از آهن می‌ترسد، به طوری که حتی بردن نام آهن افسونی علیه اجنه بوده است. به نظر تایلر اجنه موجوداتی متعلق به عصر حجر هستند و فلز جدید در نظر آنها منفور و برای آنها زیان‌آور است (هیس، ۱۳۴۰: ۱۰۶). ظاهراً در ایران نیز باور به قدرت فوق‌طبیعی آهن با کشف فلزات به وجود آمد و حتی مسئله روئین‌تن، با کشف

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

اولین فلز، یعنی مس، مطرح شد که در اوستا روآدا^۱ نامیده شده است. واژه «روی» فارسی و «روئین تن» از همین واژه بازمانده است.

در ایران باستان، پیرامون مسئله فلز، جادوی عجیبی وجود دارد؛ مثلاً فلزکاران راز فلز را به هم نمی گفتند. توده مردم به فلزکاران قدیم همچون جادوگر نگاه می کردند و یا روئین تن وقتی با سپر فلزی به جنگ می رفت، می گفتند سینه اش فلزی و روئین تن است (بهار، ۱۳۷۷: ۵۸۲). در شاهنامه بزرگترین حریف ضحاک جادوگر، آهنگری است به نام کاوه. اشارات دیگر اینکه زرتشت زنجیر پولادی را از بهشت آورده بود و اقوام باستانی آهن خالص را از سنگ های آسمانی به دست می آوردند. شمشیر عتیره بن شداد العبسی، پهلوان حماسی عرب، از آسمان سنگ است، یا مثلاً شمشیر ذوالفقار علی (ع) از آسمان آمده است و همان است که بعدها به صورت تبر ابومسلم در می آید. در قرآن کریم هم به آسمانی بودن آهن تصریح شده که خداوند آن را به زمین فرو فرستاده است (محبوب، ۱۳۸۲: ۱۰۴).

در واقع از اینجاست که فلز به عنوان یک پدیده نو، قداستی که در ادیان و اساطیر دارد و به دلیل ویژگی های ذاتی اش که استحکام و قدرت آن است، در تفکر انسان باورهایی را به همراه دارد و همواره از آن گسترده ترین استفاده در دفع چشم زخم و دیگر ارواح اهریمنی می شود و مؤثرترین ماده جهت ساخت طلسم و تعویذ به شمار می رود. قزوینی درباره قدرت موجود در آهن نوشته است: اگر کسی یک طلسم آهنی به همراه داشته باشد، دارای شخصیتی قوی خواهد شد و از هیچ چیز نخواهد ترسید. همچنین هیچ گاه کابوس نمی بیند. علاوه بر این، نیروی جاه طلبی در او افزایش خواهد یافت (قزوینی، ۱۳۶۱: ۱۹۲). بسیاری از افراد، بویژه برخی از زنان، برای رفع نیازهای روحی خویش، ایمان و اعتقادی راسخ به اشیای فلزی دارند و در غیاب همسر با پوشیدن یک دستبند آهنی، آرامش خود را باز می یابند و در وفاداری به همسر توانا تر می شوند و یا هنگامی که برای بازگشت یک عزیز که در آرزوی دیدار دوباره او هستند، یک صفحه آهنی که با اعداد و علائم طلسمی منقش گشته، روی زغال گذاخته می گذارند و نام آن عزیز غایب را بر زبان می آورند، باور دارند مادامی که آهن گرم و گذاخته

می‌شود، قلب آن شخص نیز گرم می‌شود و با اشتیاق به سمت خانه بازمی‌گردد (Donaldson, 1938: 154).

نقره از جمله فلزاتی است که کاربرد زیادی در ساخت طلسم‌ها دارد و بسیاری از اوراد قدرتمند جهت تأثیر مضاعف، روی فلز نقره حک می‌شوند. فولاد از دیگر فلزاتی است که برای آن قدرت جادویی قائل شده‌اند و معمولاً آن را به صورت حلقه‌هایی برش می‌دهند و نام خداوند، اسامی پنج تن یا اعداد و فرمول‌های جادویی را روی آن حک می‌کنند و از آن به عنوان یکی از نیرومندترین طلسم‌ها استفاده می‌کنند (ibid: 155).

مردم شیراز از قطعات فولاد، شیء لوله‌مانندی می‌سازند و گاه دو سر آن را طلا می‌گیرند و به وسیله بند یا نخ و یا زنجیری که از آن دو حلقه رد شده است، آن را به گردن آویزان می‌کنند. این شیء فولادی "لول" نامیده می‌شود. این لول و النگوی فولادی را مادر زن حامله فراهم می‌کند و زن مؤمنه‌ای که نمازش قضا نمی‌شود، طی مراسمی به نام لول‌اندازان آن را به گردن زن حامله می‌آویزد (خدیش، ۱۳۸۵: ۲۹۱). در شیراز و شهرستان سروسن طلسم‌هایی از طلا به شکل قلب می‌سازند و روی آن «وان یکاد» حک می‌کنند و زنان آن را به عنوان زینت‌آلات به گردن خود می‌اندازند (همایونی، ۱۳۴۸: ۴۱۹).

در شهرستان ایزدخواست معتقدند اگر تکه آهنی همراه انسان باشد، جن به او نزدیک نمی‌شود. یا اگر روی جوال آرد تکه آهنی گذاشته شود، جن‌ها نمی‌توانند از آرد ببرند. همچنین زن تازه زائیده باید تا ۱۰ روز قیچی فلزی همراه داشته باشد، در غیر این صورت، جن‌ها به او آزار می‌رسانند (رنجبر، ۱۳۷۳: ۴۸۲). در میان ترکمن‌ها از قیچی فلزی برای دفع چشم‌زخم استفاده می‌کنند. در مراسم عقد، مراسم قیچی زدن زنان از آغاز تا پایان جلسه عقد به طول می‌انجامد. در این مدت، تعدادی زن در گوشه‌ای دهانه‌های قیچی را به طور مرتب باز و بسته می‌کردند تا «اغراض و چشم بد» دشمنان را ببرند و یا با به صدا در آوردن آهن پاره‌ای، ارواح شیطانی و پلید را می‌گریزانند تا به این وسیله سحر و جادوی دشمنان عروس و خانواده‌اش را خنثی کنند (معطوفی، ۱۳۸۳: ۲۱۴۶).

در شهرستان آلاشت، از انواع آهن‌آلات و همه گونه اشیای فلزی تیز، از جمله چاقو، سوزن و سیخ، برای دورکردن آل استفاده می‌کنند. گاه نیز برای اثربخشی بیشتر فلز، تعویذ گیاهی پیاز را با آن همراه می‌کنند. پیاز را به سیخ می‌کشند و بالای سر زائو می‌گذارند تا چهل روز آنجا

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

بماند و هنگام تطهیر زائو در غسل روز دهم باید همان پیاز را جلو در حمام بگذارند تا زائو آن را لگد کند و بعد به حمام برود (پورکریم، بی تا: ۹۶-۹۷). با توجه به آداب شرح داده شده در استفاده از فتیش پیاز، نوعی جادوی هومیوپاتیک یا تقلیدی کاملاً آشکار است: در واقع، پیاز به عنوان یک جسم مادی، روح آل را در خود اسیر می‌کند و زائو با لگد کردن پیاز - بر مبنای قانون تقلید - روح خبیث آل را از بین می‌برد (رضایی، ۱۳۸۱: ۳۵۲). مردم خراسان برای ایجاد وحشت در آل و گریزانیدن آن علاوه بر آنکه از آهن پاره و سیخ و پولاد استفاده می‌کنند، بدن و صورت نوزاد را با باروت سیاه می‌کنند و او را به هیبتی زشت و مکروه درمی‌آورند و همزمان صدای انفجار و دود و غبار تولید می‌کنند (شکورزاده، ۱۳۴۶: ۱۱۴). قشقای‌ها برای مبارزه با آل و فراری دادن آن چندین سوزن جوالدوز به اطراف چادر و یکی دو تا در موه‌های زائو فرو می‌برند و زن را در سنگری از آهن محصور می‌کنند (کیانی، ۱۳۷۶: ۲۲۲).

در میان کردها نوعی ازدواج مبادله‌ای وجود دارد که آن را «ژن به ژن» گویند. در این شکل از ازدواج معمولاً پیوند بین یک خواهر و برادر با خواهر و برادری دیگر صورت می‌گیرد و در زمان مبادله عروس‌ها بین دو گروه، آنها باید سنجاقی فلزی را بین خود تعویض کنند تا چله یکی از آنها بر دیگری نیفتد (رخشا، ۱۳۸۲: ۲۲).

نعل اسب نیز از جمله اشیای فلزی است که هاله‌ای از باورها به دور آن تنیده شده است. در بوشهر هرگاه کسی در اثر پیشامد حادثه یا شنیدن خبر ناگواری بشدت مضطرب شود و ترس شدید به وی دست دهد، نعل اسب را روی آتش داغ می‌کنند و در پیاله‌ای جای می‌دهند و با ریختن کمی آب روی آن، فرد مورد نظر را به خوردن آب روی نعل وا می‌دارند. آنها بر این باورند که چون در اثر ترس شدید، ارواح خبیثه در روح آن شخص حلول می‌کنند، انجام این کار به وسیله نعل آهنی باعث رانده شدن آنها می‌شود. آنها به طور کلی، نعل اسب را نشانه خوش‌یمنی و رد نحوست می‌دانند و بر اساس همین باور است که آن را روی سر در ورودی حیاط خانه نصب و گاه آن را روی بدنه کشتی و در قسمت جلوی آن می‌خکوب می‌کنند (احمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۱۳۸). همچنین اهالی روستای اسک بر این باورند که نصب نعل اسب روی دروازه‌ها و یا ماشین‌ها باعث جلوگیری از چشم‌زخم و موجب خوشبختی خانواده‌ها می‌شود (راعی، ۱۳۸۴: ۲۰۳).



تصویر ۷. نعل اسب با نوشته‌ها و علائم روی آن بالای در ورودی، جهت خوش‌یمنی و رد نحوست در بوشهر (Perk, 2010: 15)



تصویر ۸. دو نمونه از زنگوله‌های مورد استفاده جهت دفع چشم‌زخم (Allan, 2000: 325)

در بسیاری از شهرهای ایران از دیگر دست‌ساخته‌های فلزی چون انواع زنگ و زنگوله برای دفع چشم‌زخم یا طرد ارواح خبیث استفاده می‌کنند. زنگ‌ها و زنگوله‌های آویخته شده بر گردن حیوانات اهلی و بارزش می‌تواند جلوه‌ای از این کارکرد باشد (تصویر ۸). استفاده زنان و دختران از زنگوله‌های مدور در ساق پا - که به آن خلخال هم می‌گویند - بخصوص در شهرهای جنوبی ایران، نشانی از بقایای این کارکرد است (درویشی، ۱۳۸۰: ۲۵). در استان هرمزگان خلخال‌هایی از حلقه‌های لوله‌ای توخالی ساخته می‌شود که در هنگام

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

ساختن، چند سوراخ روی آن قرار می دهند و از سوراخها سنگریزه‌هایی در آن می ریزند که هنگام حرکت دست‌ها و بازوها صدایی از آن شنیده می شود که در باورشان در دفع چشم‌زخم و نیروهای شر مؤثر است (خطیبی‌زاده، ۱۳۸۹: ۹۰).



تصویر ۹. خلخال برنجی، مورد استفاده زنان در استان هرمزگان جهت دفع نیروهای شر (خطیبی‌زاده،

۱۳۸۹: ۱۳۰)

از روزگاران کهن این باور وجود داشته است که شیاطین، ارواح خبیث و نیروهای مرموز با شنیدن صدای فلزات، واکنش نشان می دهند و دور می شوند. دریانوردان مناطق جنوبی ایران از پدیدار شدن این موجودات در سفرهای دریایی حکایت‌ها می گویند و مردم نیز به وجود آنها باور دارند. گولک از جمله این موجودات بود که مردم این منطقه اعتقاد دارند تا حدود سی سال پیش در بندرگاه دیده می شد ولی از زمان تأسیس نیروگاه اتمی بوشهر و زمانی که کشتی‌های آهنی پیدا شدند، گولک نیز دیگر دیده نشده است (درویشی، ۱۳۷۳: ۸۵). در سواحل جنوبی ایران بابا دریا تنها از صدای آهن وحشت دارد و بیشتر وقت‌ها حتی از شنیدن اسم یک آلت فلزی فرار می کند. هر وقت بابادریا پیدا شود، جاشوها فریاد می کشند: تیشه بیار، اره بیار، تبر بیار و دو تکه آهن را محکم به هم می کوبند. در جهازها و لنج‌های ایرانی نیز با دیدن سایه بابادریا، کارد کهنه‌ای را تند تند روی لنگر جهاز می کشند و اعراب فریاد برمی دارند: حدید، حدید (ساعدی، ۱۳۵۵: ۱۰۵). سکه‌های فلزی نیز از دیگر اشیای فلزی هستند که مردم برای آنها نیرویی قائلند. در جامعه روستایی و عشایری ایل قشقایی، زنان از سکه‌های فلزی،

برای دور کردن ارواح شیطانی و دفع چشم شور از خود استفاده می‌کنند. به این منظور گردن‌بندها و سربندهایی را می‌سازند و سر و گردن خویش را با آنها زینت می‌دهند و نیز رشته‌هایی بلند از این سکه‌ها می‌سازند و به گیسوان بلند و بافته خود می‌آویزند (Kasraian, 2002: 244).



تصویر ۱۰. تعویذ زنان عشایر قشقایی با «سکه» به صورت تزئینات سربند و گردن‌بند (kasraian, 2002: 179&252)

زنان عشایر لر نیز بنا بر باورهای دیرینه خود، برای مصون نگه داشتن فرزندان خویش از گزند چشم‌زخم و ارواح شریر لباس‌های آنها را با سکه‌های فلزی می‌آرایند (Mortensen, 1993: 349).



تصویر ۱۱. نصب سکه روی کلاه پسر بچه‌ها جهت دفع چشم‌زخم در لرستان (Mortensen, 1993: 349)

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

زنان کردستان نیز با زیورآلاتی از سکه‌های طلا خود را می‌آرایند که ضمن داشتن کارکرد خودآرایی در واقع همچون بازوبندها و نظرقربانی‌ها برای دفع چشم‌زخم و ارواح شرور به‌کار گرفته می‌شوند (گلاک، ۱۳۵۵: ۱۷۰).



تصویر ۱۲. آویزهایی از سکه طلا جهت دفع چشم‌زخم از زنان در کرمانشاه (گلاک، ۱۳۵۵: ۱۷۰)

منابع

- احمدی ری شهری، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *سنگستان*، چاپ اول، شیراز: نشر نوید شیراز.
- اسدیان خرم‌آبادی، محمد (۱۳۵۸)، *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*، چاپ اول، تهران: نشر مرکز مردم‌شناسی ایران.
- الحاسب، محمدبن ایوب (۱۳۷۱)، *تحفه الغرائب*، چاپ اول، تهران: نشر معین.
- امیر، سید رزاق (۱۳۸۲)، *تاریخ و فرهنگ مردم فراسیند*، چاپ اول، شیراز: نوید شیراز.
- بختیاری، علی اکبر (۱۳۷۸)، *سیرجان در آینه زمان*، چاپ اول، کرمان: نشر کرمان‌شناسی.
- بشرا، محمد؛ طاهری، طاهر (۱۳۸۹)، *آئین‌های گذر در گیلان*، چاپ اول، رشت: نشر ایلیا.
- بلوکباشی، علی (۱۳۵۶)، «مفاهیم و نمادگاراها در طریقت قادری»، *نشریه مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران*، شماره ۳.
- _____ (۱۳۵۹)، «دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در مردم‌شناسی»، *کتاب جمعه*، سال اول، شماره ۳۲ و ۳۱.
- _____ (۱۳۷۵)، *قهوه‌خانه‌های ایران*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

- _____ (۱۳۸۳)، «پنجه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۳، چاپ اول، تهران: نشر مرکز
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹)، *در فرهنگ خود زیستن و به فرهنگ‌های دیگر نگریستن (سی گفتار درباره فرهنگ)*، چاپ اول، تهران: نشر گل آذین.
- بویس، مری (۱۳۷۷)، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه: همایون صنعتی‌زاده، تهران: نشر صفی‌علیشاه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۷)، *از اسطوره تا تاریخ*، چاپ اول، تهران: نشر چشمه.
- پوردادود، ابراهیم (۱۳۴۷)، *یشت‌ها*، جلد ۲، نشر زرتشتیان ایرانی، بمبئی.
- _____ (۱۳۱۹)، *تفسیر بر خرده اوستا*، برلین.
- پورکریم، هوشنگ، بی‌تا، *آلاشت زادگاه رضاشاه کبیر*، تهران.
- جاحظ، ابوعثمان (۱۳۸۴)، *جشن‌ها و آئین‌های ایرانی نوروز باستانی، یلدا، چهارشنبه‌سوری، نوروز*، ترجمه: رضا افتخارزاده، تهران: نشر مدبر.
- جکسن، ابراهام و. ویلیام (۱۳۵۷)، *سفرنامه جکسن: ایران در گذشته و حال*، ترجمه: منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، چاپ دوم تهران: نشر خوارزمی.
- جواد، علی (۱۹۹۳)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بغداد.
- خدیش، حسین (۱۳۸۵)، *فرهنگ مردم شیراز*، چاپ اول، شیراز: نشر نوید شیراز.
- خطیبی‌زاده، محمد (۱۳۸۹)، *پوشش مردم هرمزگان*، چاپ اول، شیراز: نشر ایلاف.
- درویشی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *دائرةالمعارف سازهای ایرانی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: نشر ماهور.
- دنیسری، محمد (۱۳۵۰)، *نوادرتبادر لتحفه البهادر*، تهران.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۹)، *اوستا*، چاپ اول، تهران: نشر مروارید.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: نشر مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- ذکایی، سودابه (۱۳۴۷)، «طرز درست کردن اسفند»، *روزنامه فردوسی*، شماره ۸۷۹.
- راعی، مصطفی (۱۳۸۴)، *اسک در گذر تاریخ*، چاپ اول، تهران: نشر انتخاب.
- رخشا، معصومه (۱۳۸۲)، «آهن در اعتقادات و باورهای عامیانه»، *مجله موزه‌ها*، شماره ۱۳، شماره پایی ۳۴.
- رضایی، جمال (۱۳۸۱)، *بیرجندنامه*، چاپ اول، تهران: نشر هیرمند.

باور به وجود نیروی فوق طبیعی در اشیاء در فرهنگ عامه مردم ایران ...

- رضی، هاشم (۱۳۸۱)، *دانشنامه ایران باستان، عصر اوستایی تا پایان دوران ساسانی*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر سخن.
- رنجبر، حسین، ایزدی. محمدرضا، امینی. ابوالقاسم (۱۳۷۳)، *سرزمین و فرهنگ مردم ایزدخواست*، چاپ اول، تهران: نشر آیات.
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۵)، *اهل هوا*، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- سایکس، پرسی مولز ورث (۱۳۷۳)، *شکوه عالم تشیع*، چاپ دوم، تهران: نشر بهجت.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۴۶)، *عقاید و رسوم عامه مردم خراسان*، چاپ اول، تهران: نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- شهری، جعفر (۱۳۷۱)، *طهران قدیم*، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: نشرمعین.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۸۷)، «تعویذ»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۵، چاپ اول، تهران: نشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۷)، *فرهنگ و باورهای مردم لرستان*، چاپ اول، لرستان: نشر شاپورخواست.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۹)، *شاهنامه مسکو*، جلد دوم و ششم، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۲)، «گیاهان و درختان مقدس در فرهنگ ایرانی»، *نشریه آینده*، سال ۱۹، شماره ۴-۶.
- فضایی، یوسف (۱۳۵۶)، *بنیان‌های اجتماعی دین*، چاپ اول، شاهرضا: نشرچاپار.
- قزوینی، زکریا بن محمد (۱۳۶۱)، *عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات*، تهران: نشر کتابخانه مرکزی.
- کریمی، اصغر (۱۳۷۴)، «اکو موزه (موزه انسان و بوم)»، *مجله موزه‌ها*، شماره ۱۵.
- کلینی، محمد (۱۴۰۱)، *الفروع من الکافی*، بیروت.
- کیانی، منوچهر (۱۳۷۶)، *سیه چادرها*، چاپ دوم، تهران: نشر کیان نشر.
- گلاک، جی (۱۳۵۵)، *سیری در صنایع دستی ایران*، چاپ اول، تهران: نشر بانک ملی ایران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ سلامی، عبدالنبی (۱۳۷۰)، *تاریخ و فرهنگ مردم دوان*، چاپ اول، تهران: نشر اطلاعات.
- ماسه. هانری (۱۳۵۷)، *معتقدات و آداب ایرانی*، ترجمه: مهدی روشن‌ضمیر، چاپ اول، تبریز: نشر دانشگاه تبریز.

- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۱)، *حلیه‌المتقین*، تهران.
- مجیدی کرائی، نورمحمد (۱۳۷۱)، *تاریخ و جغرافیای ممسنی*، چاپ اول، تهران: نشر علمی.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، *ادبیات عامیانه ایران (مجموعه مقالات درباره افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران)*، چاپ اول، تهران.
- مختارپور، رجبعلی (۱۳۸۷)، *دو سال با بومیان کیش*، تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت و فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مردانی، مهری (۱۳۴۸)، «خرافات و معتقدات»، *روزنامه فردوسی*، شماره ۹۲۹.
- معطوفی، اسدالله (۱۳۸۳)، *تاریخ، فرهنگ و هنر ترکمان*، جلد ۳، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- معلوف، لویس (۱۹۷۳)، *المنجد فی اللغه و الاعلام*، بیروت: نشر دارالمشرق.
- مقدم، محسن (۱۳۳۷)، «مبانی اعتقادات عامه در ایران»، ترجمه: پورحسینی، *مجله مردم‌شناسی*، دوره دوم، شماره مهر و آبان و آذر.
- میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۰)، *روایت پهلوی*، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرنیا، سیدعلی (۱۳۶۹)، *فرهنگ مردم (فولکلور ایران)*، چاپ اول، تهران: نشر پارسا.
- نقیسی، سعید (۱۳۳۳)، «چهارشنبه‌سوری»، سالنامه کشور ایران، تهران، سال نهم.
- هاشم‌نیا، سیدمحمود؛ ملک‌محمدی. ملوک (۱۳۸۰)، *فرهنگ مردم گروس*، چاپ اول، تهران: نشر مؤلفین.
- هاشمی، احسان‌الله (۱۳۷۰)، «آداب دفع چشم‌زخم در اردستان»، *یغما*، شماره ۳۲.
- هدایت، صادق (۱۳۳۴ الف)، «فلکلر یا فرهنگ توده»، *مجموعه نوشته‌های پراکنده صادق هدایت*، تهران: نشر امیرکبیر.
- هدایت، صادق (۱۳۳۴ ب)، *نیرنگستان*، چاپ اول، تهران: نشر امیرکبیر.
- همایونی، صادق (۱۳۴۸)، *فرهنگ مردم سروستان*، چاپ اول، تهران: نشر دفتر مرکزی فرهنگ مردم.
- هیس، هوفمن رینولدز (۱۳۴۰)، *تاریخ مردم‌شناسی*، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، چاپ اول، تهران: این‌سینا.

Allan. J., Gilmour. B. (2000), *Persian Steel(The Tanavoli Collection)*, Oxford University, Britain.

Casartelli. L.C. (1980), "Charms and amulets, (Iranian)", *ERE*, Vol.3,

- Donaldson. B. A. (1938), "The Wild rue: A Study Of Muhammadan Magic And Folklore In Iran", London, Luzac.
- Hennig. W.B. (1891), "A Grain of Mustard", Ac. Ir, Vol.XV.
- kasraian. N. (2002), "The Nomadic Peoples of Iran", Azimuth, London
- Mortensen. I. (1993), "Nomads of Luristan", Thames and Hudson, Copenhagen.
- Omidisalar. M. (1985), "Charms", Encyclopedia Iranica, (EIR), v. 1 (Vol 1), ed Ehsan Yarshater, London: Routledge.
- Reichelt. H. (1911), "Avesta Reader", Strassburg, K.J. Trübner.
- Ruska. J, Vaux. Carra de, B. (2000), "Tilsam", Encyclopedia of Islam, Brill, Leiden.
- Smith. W.R. (11927), "Lectures of the Religion of the Semitics", London.
- Spiegel, F. (1860), Die Traditionelle Litteratur der Parsen, in ihrem Zusammenhange mit den angränzenden Litteraturen dargestellt, Einleitung in die traditionellen Schriften der Parsen, II, Leipzig and Vienna.
- Tylor. E. B. (1970), "Religion in Primitive Culture", New York,